

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال هفتم، شماره بیست و ششم، تابستان ۱۳۹۶
صفحات ۷۹ - ۱۰۱

مدرّسیان عثمانی و بازیابی نفوذ سیاسی آنها در عهد مراد دوم

مهدی عبادی^۱

سید محمدرضا حسینی^۲

چکیده

مقام وزارت عظمی در دوره عثمانی همواره به مدرّسیان برخاسته از طبقه علمیه اختصاص داشت. در پی تحولات پس از جنگ آنقره (۱۴۰۲/۸۰۲م)، فردی از طبقه غلامان (قوللر) عهده‌دار این منصب شد. از این‌رو مدرّسیان در روزگار مراد دوم (حک. ۸۲۴-۸۴۸ / ۱۴۲۱-۱۴۴۴م و ۸۵۰-۸۵۵ / ۱۴۴۶-۱۴۵۱م) برای تجدید نفوذ سیاسی پیشین خود اقدام کردند. آنها با بهره‌گیری از تحولات اوایل سلطنت این سلطان، با یزید پاشا وزیر اول غیرمدرّسی را از پیش‌روی خود برداشتند و با حمایت همه‌جانبه از جندرلو ابراهیم پاشا، وزارت عظمی را به طبقه مدرّسی باز گرداندند. علاوه بر این، مراد دوم و دولتمردان، با تشویق مدرّسیان، مدارس باشکوهی در بروسه و ادرنه تأسیس کردند و موقوفه‌های چشم‌گیری به آنها اختصاص دادند. در پی این اقدامات زمینه مناسبی برای گسترش آموزش مدرّسی و تکامل طبقه علمیه فراهم شد. با ظهور و رسمی شدن نهاد شیخ‌الاسلامی، نفوذ مدرّسیان شکل ملموس‌تری به خود گرفت. چنان‌که به فتوی شیخ‌الاسلام، حروفیان حاضر در شهر ادرنه قتل‌عام شدند. بنابر یافته‌های این پژوهش که با رویکرد تحلیلی انجام گرفته، مدرّسیان، در دوره مورد بحث نفوذ سیاسی پیشین خود را تجدید کردند و آن را تا زمان فتح استانبول (۱۴۵۳/۸۵۷م) استمرار بخشیدند.

کلیدواژه‌ها: عثمانیان، مراد دوم، مدرّسیان عثمانی، طبقه علمیه، شیخ‌الاسلام.

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول). m.ebadi@pnu.ac.ir

۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه پیام نور. mreza_hoseini@yahoo.com

پذیرش: ۹۶/۰۶/۲۵

دریافت: ۹۶/۰۳/۱۰

مقدمه

مدرّسیان یا طبقه علمیه برآمده از جریان مذهبی-سیاسی مدارس عصر عثمانی بودند. آنها همواره تلاش داشتند از طریق حضور مؤثر در عرصه‌های سیاسی و تأثیرگذاری بر شخص سلطان و ارکان دولت (هیئت حاکمه)، زمینه فراگیری و تثبیت باورهای مذهبی از نوع مدرّسی (فقه‌ای) را در جامعه فراهم آورند. این رویکرد مدرسین اغلب برای تحقق دو هدف عمده اتخاذ می‌شد: آنها از یک سو خود را مؤظف به رواج قرائت فقه‌ای از دین اسلام در میان آحاد مردم می‌دانستند و از سوی دیگر، برخورداری از قدرت، منافع آنها را به شکل مناسبی تأمین و تضمین می‌کرد. علاوه بر این، قدرت و نفوذ سیاسی و جاهت اجتماعی بیشتری به طبقه مدرّسی می‌بخشید. این اصول کلی در دوره موسوم به عهد کلاسیک عثمانی (سده‌های ۸-۱۰/۱۴-۱۶م) همواره سرلوحه تکاپوهای سیاسی جریان مدرّسی بود. در روزگار فترت پس از جنگ آنقره (۱۴۰۲/۸۰۴م)، به دلیل اوضاع آشفته سیاسی و منازعه قدرت میان فرزندان بایزید اول (حک. ۷۹۱-۱۳۸۹/۸۰۴-۱۴۰۲م)، شرایط به گونه‌ای رقم خورد که حضور مدرسین در صحنه سیاسی عثمانی کمرنگ شد. با اتحاد قلمرو عثمانی در دوره سلطنت محمد چلبی محمد اول (حک. ۸۱۶-۸۲۴/۱۴۱۳-۱۴۲۱م)^۱ اوضاع تا حدودی تثبیت شد و زمینه برای خیزش مجدد مدرسین برای بازیابی جایگاه و نفوذ سیاسی ادوار پیشین فراهم شد. پس از آن با روی کار آمدن مراد دوم (حک. ۸۲۴-۸۴۸/۱۴۲۱-۱۴۴۴م و ۸۵۰-۸۵۵/۱۴۴۶-۱۴۵۱م) شرایط مناسب‌تری پیش روی این گروه قرار گرفت. پژوهش حاضر بر آن است با در پیش گرفتن رویکردی تحلیلی، روند و چگونگی بازیابی و تجدید قدرت سیاسی مدرسین در حاکمیت آل عثمان در روزگار سلطنت مراد دوم را مورد بررسی قرار دهد. این بررسی با تمرکز بر چگونگی تأثیرگذاری مدرسین و جریان اسلام مدرّسی بر سیاست‌های عمدتاً مذهبی این سلطان عثمانی انجام شده است.

۱. حکومت محمد اول را باید به دو دوره اصلی تقسیم کرد: ۱- حکومت بر بخش‌هایی از قلمرو عثمانی در آناتولی (۸۰۵-۱۴۰۲/۸۱۶-۱۴۱۳م)، ۲- فرمانروایی بر سراسر قلمرو عثمانی (۸۱۶-۱۴۱۳/۸۲۴-۱۴۲۱م). دوره فرمانروایی وی به عنوان سلطان مربوط به دوره دوم است.

جلوس مراد دوم زمینه‌ساز تجدید نفوذ سیاسی مدرسین

شکست بایزید اول (حک. ۷۹۱-۸۰۴/۱۳۸۹-۱۴۰۲م) از تیمور گورکانی (حک. ۷۷۱-۸۰۷/۱۳۳۶-۱۴۰۵م) در آنقره و در سال ۸۰۴/۱۴۰۲م، موجب کاهش نفوذ سیاسی و اجتماعی مدرسین و به طور کلی اسلام مدرسی-فقهاتی در قلمرو آل عثمان شد. تا تجدید یکپارچگی سرزمینی عثمانی‌ها در ۸۱۶/۱۴۱۳م، به دلیل فقدان دولت مرکزی، اسلام مدرسی نیز از پشتوانه سیاسی قابل اعتنا و مشخصی برخوردار نبود. استمرار این شرایط موجب شد تا در عهد سلطنت محمد چلبی (حک. ۸۱۶-۸۲۴/۱۴۱۳-۱۴۲۱م)، با انتصاب بایزید پاشا (د ۸۲۴/۱۴۲۱م) به عنوان وزیر اعظم، برای اولین بار فردی غیر مدرسی بر این منصب تکیه زند (نک. Uzunçarşılı, Osmanlı Tarihi, 1/395). ابراهیم پاشا جندرلو (د ۸۳۲/۱۴۲۹م) که در دوره فترت پس از ناخشنودی از موسی چلبی (د ۸۱۶/۱۴۱۳م) فرزند دیگر یلدرم بایزید^۱ به محمد چلبی پیوسته بود،^۲ بر خلاف اسلاف خود وزیر دوم عثمانی بود و از نظر جایگاه عملاً پایین‌تر از بایزید پاشا از طبقه غلامان قرار داشت. مدرسین که سستی گرفتن نفوذ خود در حاکمیت را برنمی‌تافتند، درصدد بودند با بهره‌گیری از فرصت‌های پیش رو، نفوذ سیاسی ادوار پیشین را احیا نمایند.

محمد اول در جمادی‌الاولی ۸۲۴/مه ۱۴۲۱م پس از چند ماه بیماری در ادرنه درگذشت. تا زمان رسیدن شاهزاده مراد، که در آماسیه بود، ارکان دولت با هدف تسهیل انتقال قدرت، خیر درگذشت سلطان را مخفی نگه داشتند. بر این اساس، شاهزاده عثمانی بعد از ۴۱ روز خود را به بروسه رساند و به عنوان سلطان مراد دوم بر تخت

۱. پس از نبرد آنقره (۸۰۴/۱۴۰۲م)، قلمرو عثمانی در آناتولی تجزیه شد و علاوه بر تجدید بیلیک‌های (امیرنشین‌ها) پیشین آناتولی به وسیله تیمور، نبرد قدرت میان فرزندان بایزید برای دست یافتن بر تخت سلطنت آغاز شد. این کشمکش تا سال ۸۱۶/۱۴۱۳م و غلبه محمد اول بر برادران خود ادامه پیدا کرد.
۲. اگر چه برخی مورخان (روحی، ۲۷؛ بدلیسی، ۵/۴۶۰؛ نشری، ۲/۴۹۰؛ منجم‌باشی، ۳/۳۲۳) از اعطای مقام وزارت عظمی به ابراهیم پاشا توسط محمد چلبی یاد می‌کنند، اما آنچه از بررسی منابع و رویدادهای دوره محمد اول مشخص می‌شود مبین این مهم است که بایزید پاشا منصب بیگلربیگی و وزارت عظمی عثمانی را بر عهده داشت و ابراهیم پاشا پس از وی و به عنوان وزیر دوم مطرح بود (نک. Aktepe, "Çandarlı İbrahim Paşa", 8/218). (Taneri, "Bayezid Paşa", 5/243)

نشست (عاشق‌پاشازاده، ۹۶-۹۴؛ اوروج‌بک، ۴۵-۴۶؛ بدلیسی، ۴۹۵/۶-۴۹۶؛ نشری، ۵۵۰/۲-۵۴). به رغم اعلام بر تخت نشستن مراد دوم، مصطفی چلبی (مشهور به دوزمه مصطفی)^۱ که در دوره سلطان پیشین به قسطنطنیه پناه برده بود،^۲ بار دیگر ادعای سلطنت کرد (عاشق‌پاشازاده، ۹۶؛ اوروج‌بک، ۴۶؛ بدلیسی، ۴۹۷/۶-۴۹۸؛ نشری، ۵۵۶/۲؛ خواجه سعدالدین، ۳۰۶/۱، ۳۰۷). دعوی سلطنت از سوی این شاهزاده عثمانی با هدف متزلزل کردن حاکمیت آل عثمان با حمایت دولت بیزانس صورت گرفت (Kramers, "Murşd II", vii/594). ادعای مصطفی چلبی از حمایت غازیان و بیگ‌های مرزی که خواستار آزادی عملی بیشتر بودند (نک. نشری، ۵۵۲/۲) و نیز حمایت ترکمانان کوچرو و نیمه‌کوچرو که اغلب استمرار قدرتی متمرکز و قدرتمند را مغایر با منافع خود ارزیابی می‌کردند، برخوردار شد (نک. Shaw, 1/44-5).

خطر دوزمه مصطفی برای سلطنت مراد دوم، زمینه‌ساز حذف بایزید پاشا (وزیر اعظم غیرمدرسی) از صحنه سیاسی و بازگردان این منصب به فردی مدرسی شد. بر این اساس، در جلسه مشورتی که برای مقابله با مصطفی چلبی در بروسه برگزار شده بود، به پیشنهاد ابراهیم پاشا و اصرار ارکان دولت، فرماندهی سپاه به وزیر اعظم بایزید پاشا سپرده شد (بدلیسی، ۴۹۹/۶؛ خواجه سعدالدین، ۳۰۷/۱). با توجه به شرایط نامساعد روم‌ایلی برای اعزام سپاه (نک. بدلیسی، ۴۹۹/۶، ۵۰۰)، این احتمال دور از ذهن نیست که مخالفان بایزید پاشا و در رأس آنها ابراهیم پاشا، برای حذف وزیر اعظم، طرح فرماندهی او را مطرح کرده باشند (بدلیسی، ۴۹۹/۶؛ خواجه سعدالدین، ۳۰۷/۱).^۳ به هر

۱. منابع رسمی عثمانی از وی با نام «دوزمه مصطفی» (به معنی مصطفی قلبی) یاد می‌کنند (نک. عاشق‌پاشازاده، ۹۶، ۹۷؛ نشری، ۵۵۶/۲؛ عالی، ۱۸۱/۵).

۲. پس از اینکه دولت عثمانی به وسیله محمد اول بار دیگر متحد و تحت حاکمیت یک نفر قرار گرفت، شاهرخ تیموری (حک. ۸۰۷-۱۴۰۵/۸۵۰-۱۴۴۷م) شاهزاده عثمانی مصطفی چلبی، فرزند یلدرم بایزید را، که گفته می‌شد در جریان جنگ آنقره ناپدید شده بود (نک. عاشق‌پاشازاده، ۷۸)، برای ممانعت از قدرت یافتن دوباره عثمانی‌ها آزاد کرد و به آناتولی گسیل داشت. اما با توجه به قدرت محمد اول، این شاهزاده عثمانی کاری از پیش نبرد و به اجبار به امپراتور بیزانس پناهنده شد (Inack, "MeEmmed I", vi/974; Kastritsis, 41).

۳. بایزید پاشا نیز خود از هدف رقبای خود که چنین پیشنهادی را مطرح کردند آگاهی داشت تا جایی که در وصیت خود به سلطان مراد دوم به صراحت به این مطلب اذعان داشت که «مقصود از این تکلیف و الزام هلاک بنده دیرینه سلطان است» (بدلیسی، ۵۰۰/۶).



رو بایزید پاشا در رأس سپاه عثمانی به مقابله با مصطفی چلبی رهسپار شد و در نبرد سازلی دره (۱۴۲۱/۸۲۴م) شکست خورد و به قتل رسید (عاشق پاشازاده، ۹۶-۹۷؛ بدلیسی، ۵۰۰/۶-۵۰۱؛ نشری، ۵۵۸/۵؛ خواجه سعدالدین، ۳۰۸/۱، ۳۰۹-۳۱۵؛ عالی، ۱۹۸/۵). حکومت مصطفی دولت مستعجل بود و مراد دوم در جنگ اولویاد (اولوبات)،^۱ سپاه وی را در هم شکست (۱۴۲۲/۸۲۵م). مصطفی چلبی نیز دستگیر و به دار آویخته شد (عاشق پاشازاده، ۹۷-۱۰۰؛ اورج‌بک، ۴۶-۴۷؛ بدلیسی، ۵۰۲/۶-۵۰۶؛ نشری، ۵۵۸-۵۶۴؛ Turan, 22).

در خلال قدرت یافتن و برافتادن دوزمه مصطفی، رویداد مهم برای مدرسیان بازگردانده شدن مهمترین منصب سیاسی پس از شخص سلطان در دولت عثمانی به فردی با خاستگاه مدرسی بود. با از میان برداشته شدن بایزید پاشا، ابراهیم پاشا جندرلو، که مدرسی برجسته‌ای به شمار می‌رفت،^۲ از سوی سلطان به این منصب برگزیده شد (عثمان‌زاده، ۸؛ و نیز نک. Ménage, "DjandariÉ", II/445). نکته مهم در این انتصاب حمایت مدرسیان و طبقه علمیه از ابراهیم پاشا بود تا جایی که مراد دوم را مجاب کرد تا فردی مدرسی را به طبقه غلامان (قوللر) ترجیح دهد. حمایت جریان مدرسی و در رأس آن ملا فناری (د ۱۴۳۱/۸۳۴م)^۳ از ابراهیم پاشا (۱۴۲۹/۸۳۲م)، ناراحتی حاجی عوض پاشا (د ۱۴۲۸/۸۳۱م)^۴ را به همراه داشت.^۵ او که به عنوان عنصری سیاسی و نظامی (و نه مدرسی) مدعی جانشینی بایزید پاشا و منصب وزارت عظمی بود، ناراحتی خود از ملا فناری را با به کار بردن کلمات تحقیرآمیز آشکارا بیان می‌کرد

۱. قصبه‌ای کوچک در سنجاق بروسه در ولایت خداوندگار (سامی، ۱۰۹۹/۲).

۲. مؤلف *حدیقه الوزراء* به صراحت از ابراهیم پاشا به عنوان یکی از مدرسین بزرگ یاد می‌کند (عثمان‌زاده، ۸)؛ و نیز نک. Uzunçarşılı, "Hacı İvaz Paşa'ya Dâir", 32.

۳. شمس‌الدین محمد بن حمزه بن محمد فناری مشهور به «ملاً فناری» از شخصیت‌های مدرسی مشهور دوره عثمانی به شمار می‌رود که از زمان بایزید اول تا دوره مراد دوم جایگاه مذهبی و نفوذ سیاسی قابل توجهی داشت (نک. عبادی، «از تقابل تا تعامل: بررسی تحلیلی مناسبات یلدرم بایزید و مدرّسیان»، ۴۵).

۴. حاجی عوض پاشا، فرزند اخی بایزید از خاندانهای بانفوذ توقات، از زمان چلبی محمد در خدمت عثمانی‌ها بود و در اکثر جنگ‌های وی حضور فعال و تأثیرگذاری داشت. حاجی عوض پاشا نقش برجسته‌ای در غلبه مراد دوم بر مصطفی چلبی و تثبیت سلطنت این سلطان نیز ایفا نمود.

۵. نک. عاشق پاشازاده، ۱۰۳-۱۰۴؛ و نیز نک. Aktepe, "Çandarlı İbrahim Paşa", loc. cit.

طاشکپری زاده، ۲۰؛ مجدی، ۵۱). خصومت میان حاجی عوض پاشا با وزیر اعظم و ملا فناری در نهایت به بدبینی مراد دوم و به میل کشیده شدن چشمان حاجی عوض پاشا به اتهام توطئه علیه سلطان در ۱۴۲۷/۸۳۰م انجامید (نشری، ۵۷۶/۲؛ خواجه سعدالدین، ۳۱۸/۱-۳۱۹).^۱ ملا فناری در اواخر عمر دچار نابینایی شده، و از سوی حاجی عوض پاشا «شیخ کور» خوانده می‌شد. بنا بر روایت طاشکپری زاده، ملا فناری با گفتن اینکه «از خدای تعالی می‌خواهم مرا شفا دهد و او را نابینا کند» (طاشکپری زاده، ۲۰)، به این توهین پاشا واکنش نشان می‌داد. اگرچه روایت درصدد است میل کشیده شدن چشمان حاجی عوض پاشا را به اجابت دعا و نفرین ملا فناری درباره وی نسبت دهد، با این حال از ارتباط میان نوع مجازات پاشای مذکور و ملا فناری پرده برمی‌دارد و این احتمال را تقویت می‌کند که سلطان عثمانی تحت تأثیر نفوذ و القای مدرسیان، چنین مجازاتی را برای وی در نظر گرفته باشد (نک. همانجا؛ مجدی، ۵۱-۵۲؛ و نیز ابن حجر، ۴۶۵/۳). گزارش مبهم برخی وقایع‌نگارها مبنی بر توطئه سخن‌چینان و حاسدان علیه حاجی عوض پاشا نیز می‌تواند مؤید این مهم باشد (نشری، ۵۷۶/۲؛ خواجه سعدالدین، ۳۱۹/۱).

مدرسه‌سازی و گسترش آموزش مدرسه‌ای

سلطان مراد دوم از جمله سلاطین عثمانی است که رعایت مسائل شرعی و هنجارهای جریان اسلام مدرسی را مورد توجه قرار می‌داد. مؤلف به‌جبهه‌التواریخ از مدرسیان حاضر در دستگاه این سلطان، با بیان اینکه مراد دوم «به مذهب اهل سنت و جماعت آراسته» بود و «قدر دین و دین‌داران و حق فضل را می‌شناخت» به این نکته تصریح می‌کند (شکرالله، ۱۶۸؛ و نیز نک. بدلیسی، ۶۰۹/۶). با این حال، دور از ذهن نیست که در پیش گرفتن چنین رویه‌ای، در کنار مباحث اعتقادی، بنابر الزامات سیاست‌ورزی نیز بوده باشد. در عهد فرمانروایی این سلطان، علاوه بر بروسه، که کانون اصلی تأسیس مدارس بزرگ بود (Bilge, 129)، شهر ادرنه، مرکز سیاسی عثمانی در

۱. پس از اینکه به چشمان حاجی عوض پاشا به دستور سلطان مراد دوم میل کشیده شد، وی به بروسه تبعید شد و در آنجا به علت ابتلا به طاعون در ۱۴۲۸/۸۳۱م درگذشت (بلیغ افندی، ۶۵؛ و نیز نک. (Turan, 24؛ Ménage, *Neshri's history of the Ottomans*, 77).



رومیلی^۱ نیز در سایه بنای مدارس باشکوه به مرکز علمی-مدرسی تبدیل شده بود. در ادرنه به خواست مراد دوم، یک دارالحدیث^۲ و دو مدرسه بنا شد (روحی، ۴۴۴؛ عالی، ۲۲۲/۵). مدرسه دارالحدیث^۳ ادرنه (بدلیسی، ۶۰۹/۶؛ Hibri, 34) پس از دارالحدیث‌های ساخته شده در ازنیق و بروسه سومین و مهمترین دارالحدیث دوره عثمانی تا این زمان به شمار می‌رود.^۴ این دارالحدیث بنا بر کتیبه بر جای مانده، در سال ۱۴۳۵/۸۳۸م بنا شد (Tüfekçioğlu, 222). علاوه بر دارالحدیث، مدرسه دیگری نیز به وسیله سلطان مراد در ادرنه و در کنار جامع موصوف به اسم وی در این شهر تأسیس شد که بنای آن در ۱۴۴۷/۸۵۱م پایان یافت و بعدها به مدرسه اوچ شرفه‌لی مشهور گردید (نک. اولیاء چلبی، ۴۴۶/۳؛ Hibri, 34؛ Bilge, 153؛ Baltacı, op. cit, 450). این مدرسه نیز از جمله مدارس تراز اول آن دوره به شمار می‌رفت و به تعبیر بدلیسی با

۱. فتح شهر ادرنه در عهد مراد خداوندکار صورت گرفت (۱۲۶۲/۷۶۳م). در دوره این سلطان، بنا بر ملاحظات سوق‌الجیشی و ضرورت‌های سیاسی و نظامی، ادرنه به عنوان مقر اصلی دولت عثمانی در این منطقه مورد توجه قرار گرفت (بدلیسی، ۲۴۳/۳-۲۴۵؛ حسین، ۱۴۷/۱-۱۴۸-۱۴۸a-۶۵b)؛ اولیاء چلبی، ۴۲۵/۳، ۴۲۸). با وجود این، بروسه اهمیت خود را همچنان حفظ کرد و از این زمان بروسه در آناتولی و ادرنه در رومیلی دو پایتخت دولت عثمانی محسوب می‌شدند (نک. روحی، ۳۹۸؛ بدلیسی، ۲۴۵/۳-۲۴۶، ۲۵۲، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۷، ۲۷۱). (۲۸۱، ۲۷۱)

۲. از قرن ششم/دوازدهم میلادی عنوان دارالحدیث برای نهادهایی مورد استفاده قرار می‌گرفت که به تعلیم حدیث حدیث اختصاص یافته بودند (Sezgin, "Dār al-ʿadith: Historical development", II/125). ظاهراً اولین دارالحدیث در جهان اسلام به وسیله نورالدین محمود زنگی (د ۱۱۷۳/۵۶۹-۱۱۷۴م) در دمشق تأسیس شد (النعمی، ۷۴/۱). در آناتولی پیش از عثمانی نیز چندین دارالحدیث تأسیس شد که از آن جمله می‌توان به دارالحدیث اینجه‌مناره در قونیه اشاره کرد (نک. Yardım, 8/529-30).

۳. دارالحدیث‌ها بیشتر جنبه تخصصی داشتند (نک. غنیمه، ۱۴۷-۱۴۸). با توجه به جنبه آموزشی و شباهت فیزیکی و کارکردی این نهاد با مدرسه (به عنوان نمونه در وقف‌نامه دارالحدیث ادرنه (ادرنه دارالحدیث وقفیه‌سی، ۲۲۱) در کنار تعلیم و قرائت حدیث، به تدریس علوم شرعی و ادبی تأکید شده است)، از این نهاد به عنوان مدرسه نیز یاد می‌شود. مقریزی نیز از دارالحدیث کاملیه قاهره که در ۱۲۲۵/۶۲۲م به وسیله الملک الکامل ناصرالدین (حک. ۶۱۵-۱۲۱۸/۶۳۵-۱۲۳۸م) تأسیس شد، با عنوان «مدرسه دارالحدیث کاملیه» یاد می‌کند (مقریزی، ۳۳۴/۲).

۴. در دوره عثمانی اولین دارالحدیث در دوره مراد اول (۷۶۱-۱۳۶۰/۷۹۱-۱۳۸۹م)، از سوی جندرلو خیرالدین پاشا در ۱۳۹۸/۷۸۰-۱۳۹۹م در ازنیق بنا گردید (Yardım, 8/530; Baltacı, XV-XVI. Asırlarda Osmanlı)؛ Medreseleri, 594). ظاهراً پس از دارالحدیث مذکور، دارالحدیث دیگری نیز در بروسه بنا شده بود (Yardım, op. cit).

توجه به اینکه «لواء علم و دانشوری را از منجوق قبه درسگاه آنجا بَعِیَوق بر افراخته» می‌شد، مدرسان آن نیز از میان فاضل‌ترین و متبحرترین علما انتخاب می‌شدند و به مانند مدرسه دارالحدیث بالاترین میزان دستمزد یعنی صد آقچه در روز دریافت می‌کردند (بدلیسی، ۶/۶۰۹). مدرسه دیگری که به وسیله مراد دوم در ادرنه بنا شد، مدرسه موسوم به مدرسه حَلَبِیّه است که به علت انتساب آن به سراج‌الدین محمد بن عمر حلبی (د ۱۴۵۳/۸۵۷)، اولین مدرس این مدرسه و از استادان اختصاصی شاهزاده محمد (سلطان محمد فاتح)، به این نام مشهور شد (طاشکپری‌زاده، ۱۰۲؛ مجدی، ۱۸۷؛ و نیز نک. عطائی، ذیل الشقائق، ۲/۵۰۶). علاوه بر این، مدارس دیگری نیز در ادرنه در این دوره بنا شدند که مدرسه بکلربکی (بیگلربیگی)^۱، مدرسه صاروجه پاشا^۲، مدرسه خواجه کرد^۳، مدرسه شاه ملک بن شادی‌بک^۴، مدرسه اُروج پاشا^۵ از آن جمله‌اند.

شهر بروسه کانون مهم دیگری جهت تأسیس مدارس روزگار مراد دوم محسوب می‌شد. مهمترین مدرسه‌ای که گاه از آن به عنوان یک مرکز علمی عالی یاد می‌شود (Bilge, 129, 132)، مدرسه واقع در کنار جامع سلطان مراد دوم بود (نک. Ayverdi, ii/316) که بنای آن در ۱۴۴۶/۸۵۰-۱۴۴۷م به پایان رسید (روحی، ۴۴۴؛ بدلیسی، ۶/۶۰۹-۶۱۰؛ خواجه سعدالدین، ۱/۴۰۳؛ ثریا، ۱/۷۶؛ Baltaci, op. cit., 505). این مدرسه

۱. مؤسس این مدرسه سنان پاشا، بکلربک روم‌ایلی (د ۱۴۴۱/۸۴۵) در دوره مراد دوم بود. برای آگاهی درباره این مدرسه نک 1-120; Baltaci, op. cit., 138; Bilge, 50; Gül.

۲. صاروجه پاشا (د ۱۴۵۳/۸۵۷) از تربیت شدگان مکتب اندرون بود که به تدریج مدارک ترقی را پیمود و پس از انتصاب به مناصب مختلف میرلواء و بکلربکی، در ۱۴۲۹/۸۳۳ به مقام وزارت رسید و تا ۱۴۵۱/۸۵۵م در این مقام باقی ماند (ثریا، ۱۹۹/۳). او مدرسه دیگری را نیز گلیبولی (کلیبولو) بنا کرده بود (Bilge, 158).
۳. درباره خواجه کرد (کرد خواجه) جز نام محمد بن عبدالرحمن بن ابراهیم، که بر روی سنگ قبر او نقش بسته، اطلاع دیگری در دست نیست (نک. Idem, 148).

۴. شاه ملک پاشا (د ۱۴۴۱/۸۵۵) از اهالی آماسیه و از رجال عهد محمد اول و مراد دوم عثمانی، مدتی به مقام بکلربکی روم‌ایلی دست یافت (حسام‌الدین، ۳/۲۰۱). برای تصویر وقف‌نامه این مدرسه (نک. Gökbilgin, 247-9; Vakfiyeler).

۵. اروج (اوروج) پاشا بن تیمورتاش پاشا (د ۱۴۲۶/۸۲۹) در دوره فترت ابتدا در کنار سلیمان چلبی قرار گرفت و سپس با ترک وی به محمد چلبی پیوست. او ۱۴۲۲/۸۲۵ در دوره مراد دوم به مقام بکلربکی آناتولی دست یافت (عاشق‌پاشا‌زاده، ۱۰۷) و به دنبال آن به منصب وزارت برگزیده شد (ثریا، ۱/۴۴۲-۴۴۳؛ Gökbilgin, 446-7; Bilge, 156-7).



با انتساب به این سلطان عثمانی به «مدرسه مرادیه» موسوم شد (نک. اولیاء چلبی، ۱۷/۲). مدرسه مرادیه به سرعت به عنوان مهمترین مدرسه بروسه شناخته شد و از برجسته‌ترین عالمان عثمانی برای تدریس در آن دعوت به عمل آمد (بدلیسی، ۶/۶۱۰). مهم‌ترین ویژگی این مدرسه اختصاص آن به مذاهب چهارگانه اهل سنت بود (شکرالله، ب۱۶۷).^۱ در بروسه نیز به مانند ادرنه، مدارس دیگری به وسیله رجال دولتی و علما تأسیس و موجب ارتقای بیشتر جایگاه جریان مدرسی شد که از آن جمله می‌توان از مدرسه فضل‌الله پاشا (د ۱۴۲۸/۸۳۲-۱۴۲۹م)،^۲ مدرسه حاجی عوض پاشا (د ۱۴۲۸/۸۳۱) (عاشق‌پاشازاده، ۱۹۰؛ و نیز نک. نائب افندی، ۲۵؛ Ayverdi, ii/289-91; Bilge, 123; یا همان قرآز مدرسه‌سی،^۳ مدرسه قره حسن پاشا (د بین ۸۵۰-۱۴۴۶/۸۵۵-۱۴۵۱) و مدرسه عیسی‌بک (د. بعد از ۱۴۳۶/۸۳۹م)^۴ نام برد. توجه به این تعداد مدارس تأسیس شده در این دوره، آن هم تنها در دو شهر ادرنه و بروسه، نشان می‌دهد که روند جریان مدرسی در جامعه عثمانی، از رشد زیادی برخوردار بود.

مدرسان شهیر و با نفوذ دوره مراد دوم

بی‌تردید تأثیر مدارس بر وجوه مختلف سیاست‌های عثمانی‌ها از طریق مدرسیان صورت می‌گرفت. از این رو، بررسی عملکرد چهره‌های شاخص مدرسی می‌تواند این

۱. مدرسی که در بروسه و پیش از مدرسه مرادیه به دست سلاطین عثمانی ساخته شده بود عمدتاً به آموزش مذهب حنفی (مذهب غالب در میان عثمانی‌ها) اختصاص داشت.
۲. فضل‌الله پاشا که اروج‌بیک از او با عنوان «فضل‌الله حکیم» یاد کرده است، از جمله فقها، علما و رجال دوره محمد اول (حک. ۸۱۶-۱۴۱۳/۸۲۴-۱۴۲۱م) و مراد دوم (۸۲۴-۱۴۲۱/۸۴۸-۱۴۴۴م و ۸۵۰-۱۴۴۶/۸۵۵-۱۴۵۱م) بود. مجدی وی را به عنوان فردی که حفظ و حراست از «اصول مصالح شرعی و فروعیه» نهایت آرزوی وی بود، توصیف می‌کند (مجدی، ۸۵).
۳. مؤلف تاریخ بروسه (۶۵) از مدرسه حاجی عوض پاشا با نام «قرآز مدرسه‌سی» (مدرسه قرآز/ابریشم‌فروش) یاد می‌کند.
۴. قره‌حسن پاشا، فرزند مولانا علاءالدین اسود (د ۱۳۹۷/۸۰۰م) از جمله مدرسیانی است که پس از سپری کردن دوره تحصیل خود که طی آن در آفسرای مدتی را نیز با ملا فناری (د ۱۴۳۱/۸۳۴م) همدرس بوده، در سال ۱۴۲۲/۷۲۶م به عنوان قاضی عسکر منصوب شد (ثریا، ۱۱۷-۱۱۸).
۵. عیسی‌بک فرزند بایزید پاشا وزیر اعظم عثمانی (مقتول در جنگ اولوباد در ۱۴۲۱/۸۲۴م) است [بروسه‌ده عیسی‌بک وقفیه‌سی]، ۲۵۸؛ ثریا، ۶۱۰/۳.

مهم را به خوبی نشان دهد. با دست یافتن جندرلو ابراهیم پاشا به منصب وزارت عظمی، عالی‌ترین منصب سیاسی و اداری عثمانی پس از شخص سلطان بار دیگر در اختیار مدرسین قرار گرفت. پس از درگذشت وی در ۱۴۲۹/۸۳۲م به علت بیماری طاعون، فرزند بزرگ وی خلیل پاشا که پس از سپری کردن دوران مدرسه،^۱ به خدمت دولت درآمده و تا مقام قاضی‌عسکری ارتقا یافته بود، به دستور مراد دوم بر منصب پدرش تکیه زد (بدلیسی، ۵۴۵/۶؛ نشری، ۶۰۸/۲). در این دوره خلیل پاشا به اندازه‌ای قدرت یافت که سلطان مراد دوم را که در ۱۴۴۴/۸۴۸م از سلطنت کناره‌گیری و قدرت را به فرزندش محمد دوم واگذار کرده بود،^۲ در ۱۴۴۶/۸۵۰م بار دیگر به قدرت بازگرداند. قدرت و نفوذ روزافزون او به گونه‌ای بود که محمد فاتح پس از مرگ پدرش (۱۴۵۱/۸۵۵م) تا زمان فتح استانبول در ۱۴۵۳/۸۵۷م توان برکناری و حذف او را نداشت.

محمد بن ارمغان مشهور به «یگان» یا «ملا یگان» (د. حدود ۱۴۶۱/۸۶۵م)، از دیگر مدرسین برجسته عهد مراد دوم بود. او پس از پایان یافتن تحصیلات نزد ملا فناری (د ۱۴۳۱/۸۳۴م)^۳ در مدرسه اورخانیه (یا همان مدرسه مناستر بروسه)،^۴ به تدریس در مدارس شهر بروسه پرداخت و پس از درگذشت ملا فناری، مناصب استادش بدو منتقل شد (طاشکپری‌زاده، ۴۸؛ الکفوی، ۲/ب ۱۶۴؛ مجدی، ۹۹؛ خواجه سعدالدین، ۴۳۸/۲؛ Baldırzade, 238؛ بلیغ افندی، ۲۵۲). اقبال مردم به ملا یگان (طاشکپری‌زاده، همان‌جا؛

۱. بدون تردید خلیل پاشا به مانند پدرش از فارغ‌التحصیلان مدارس بود، اما درباره تحصیلات و اساتید وی اطلاعاتی در دست نیست (Aktepe, "Çandarlı Halil Paşa", 8/212).

۲. برای بحث درباره دلایل کناره‌گیری سلطان مراد دوم از سلطنت در این مقطع نک. İnalçık, Fatih devri üzerinde tetkikler ve vesikalar, 59-60, 69-70.

۳. برای آگاهی از استادان دیگر ملا یگان نک. الکفوی، ۲/ب ۱۶۴.

۴. این مدرسه به وسیله اورخان غازی (حک. ۷۲۴-۱۳۲۴/۷۶۱-۱۳۶۰م) بنا شد و از نخستین مدارس محسوب می‌شود که در قلمرو عثمانی ساخته شده است. بنای اولیه ساختمان متعلق به کلیسا (=مناستر) بود. به همین دلیل این مدرسه بعدها به «مدرسه مناستر» معروف شد. اولیاء چلبی از آن با نام «مدرسه اورخانیه» یاد می‌کند (نشانچی، همان‌جا؛ صولاق‌زاده، ۲۱؛ اولیاء چلبی، ۱۷/۲؛ عطائی، ۱۱۰). با توجه به تحقیقات معاصر و با استناد بر سبج‌های محاکم بروسه، علت اشتها این مدرسه به مناستر، به این دلیل بود که مدرسه مذکور در جوار یک مناستر قدیمی ساخته شده بود (Hızlı, 18, 64).



الکفوی، ۱۷۵/۲؛ مجدی، ۹۹؛ Baldırzade, loc. cit.)، موجب نفوذ بیشتر او در دولت عثمانی شده بود. او با فراهم کردن امکان حضور عالمان برجسته در دربار عثمانی و حمایت از آنان، به دنبال حفظ و تداوم قدرت تأثیرگذاری مدرسین بر دولت و سیاست‌های عثمانیان بود. احمد بن اسماعیل گورانی، مشهور به ملا گورانی (د ۱۴۸۸/۸۹۳م) از جمله عالمانی است که به وسیله ملا یگان دربار عثمانی راه یافت.

ملا گورانی^۱ تحصیلات تکمیلی خود را در قاهره به انجام رساند. او پس از فراگرفتن فقه، حدیث و تفسیر نزد علمای برجسته‌ای مانند ابن حجر عسقلانی (د ۱۴۳۱/۸۳۵م) در همان شهر به تدریس مشغول بود (طاشکپری‌زاده، ۵۱؛ مجدی، ۱۰۲-۱۰۳). ملا یگان در سال ۱۴۴۱/۸۴۵م به هنگام بازگشت از سفر حج در قاهره^۲ با ملا گورانی آشنا شد و وی را با خود به قلمرو عثمانی آورد و با معرفی وی به سلطان مراد دوم، زمینه حضورش در دربار عثمانی را فراهم کرد (طاشکپری‌زاده، ۵۱؛ الکفوی، ۱۷۲/۲؛ مجدی، ۱۰۳). پس از آن تدریس در مدارس خداوندکاریه و یلدرم بایزید در بروسه و تعلیم قرآن و علوم دینی به شاهزاده محمد (سلطان محمد فاتح) به ملا گورانی واگذار شد (طاشکپری‌زاده، همان‌جا؛ مجدی، ۱۰۳). موفقیت وی در تعلیم شاهزاده محمد، موجب شد تا منصب مهمی چون قاضی عسکری به او داده شود. اگرچه برخی منابع از اعطای مقام قاضی عسکری به وسیله محمد دوم به او خبر داده‌اند (طاشکپری‌زاده، ۵۲)، آگاهی‌های موجود در برخی از وقف نامه‌ها نشان می‌دهد که وی در دوره مراد دوم نیز این منصب را در اختیار داشت (نک. بروسه‌ده عیسی‌بک وقفیه‌سی، ۲۵۷).

علاوه بر مدرسین مذکور، تعداد قابل توجه علمای تراز اول نیز در این دوره در قلمروی عثمانی حضور داشتند که بیشتر تلاش آنها به تدریس، تعلیم و تألیف در مدارس مشغول بودند. دو فرزند ملا یگان یعنی محمدشاه (د ۱۴۳۵/۸۳۹م) و یوسف

۱. منسوب به گوران (کوران) از توابع شهرزور. سخاوی نام وی را به صورت «احمد بن اسماعیل بن عثمان بن احمد بن رشید بن ابراهیم شرف الدین ثم دعی شهاب الدین الشهرزوری الهمدانی التبریزی الکورانی ثم القاهری» آورده است (السخاوی، ۲۴۱/۱).

۲. برخی پژوهشگران، با اتکا به گزارش‌های موجود در منابع مصری، بر خلاف منابع عثمانی، محل دیدار و آشنایی ملا یگان با ملا گورانی را شهر حلب دانسته‌اند (نک. Repp, The Müfti of Ateş, "Molla Gürani", viii/407. Istanbul, 101-2).

بالی (د ۱۴۴۲/۸۴۶م) در مدارس بروسه تدریس می‌کردند و از بین این دو محمدشاه پس از پدرش به عنوان قاضی بروسه نیز منصوب شد. محمد بن بشیر از فارغ‌التحصیلان مدرسه بایزید در بروسه بود که بعدها به استادی مدرسه مذکور نیز دست یافت. شرف‌الدین بن کمال قریمی (د ۱۴۴۳/۸۴۷م) از جمله علمایی بود که با توجه به شرایط مناسب قلمرو عثمانی به بلاد روم مهاجرت کرده و از سوی سلطان مراد دوم مورد تکریم قرار گرفت (السخاوی، ۷۹/۹؛ طاشکبری‌زاده، ۴۹-۵۰؛ مجدی، ۵۸-۵۶؛ کاتب چلبی، سَلْمُ الْوُصُولِ إِلَى طَبَقَاتِ الْفُحُولِ، ۱۶۳/۲؛ ۲۳۴/۳، ۴۳۷). سید احمد بن عبدالله قریمی در زمان مراد دوم به سرزمین عثمانی آمد و از سوی سلطان مدرس مدرسه‌ای در مرزیفون (قصبه‌ای در حوالی آماسیه) شد (طاشکبری‌زاده، ۵۰). تاج‌الدین ابراهیم مشهور به ابن خطیب، از شاگردان ملا یگان که روابط نزدیکی با استاد خود داشت، از سوی سلطان مراد دوم برای تدریس در مدرسه ازنیق در نظر گرفته شد (همو، ۵۹). همچنین تدریس در مدرسه سلطان بایزید در بروسه از سوی سلطان به سید علی عجمی (د ۱۴۵۶/۸۶۰م)، از علمای ایرانی مهاجر به قلمرو عثمانی در این دوره واگذار گردید. الیاس بن ابراهیم سینابی که شرحی بر فقه اکبر و حواشی بر المقاصد تفتازانی نوشت، در مدرسه سلطانیه بروسه نیز تدریس می‌کرد (همو، ۶۲-۶۳).^۱

متن وقف‌نامه‌ها و وصیت‌نامه‌ها را نیز باید از جمله شواهدی دانست که بخش دیگری از تلاش‌های غیرملموس مدرسین و طبقه علمیه برای تاثیرگذاری بر رفتارهای مذهبی-عقیدتی سلطان عثمانی را به خوبی نشان می‌دهد. تنظیم این دسته از اسناد غالباً به وسیله خود مدرسین صورت می‌گرفت و همین امر این فرصت را برای آنها فراهم ساخت تا هنجارهای مطلوب خود را در متن آنها و ذیل شروط لازم‌الاجرا، وارد کنند. در وقف‌نامه دارالحديث ادرنه، ابتدا از فضیلت علماء و فقهاء و جایگاه والای آنها در نزد خداوند و وجوب پیروی همگان از آنها یاد می‌شود (ادرنه دارالحديث وقفیه‌سی، ۲۱۶)، سپس از سلطان عثمانی به عنوان «رافع رایات الاسلام الی ذروه الکمال» و «ممهّد قواعد احکام احکام الاسلام حامی حوزتی الدین و الدنیا» یاد کرده شده است (همان‌جا).

۱. برای دیگر مدرسین این دوره نک. طاشکبری‌زاده، ۶۴-۶۶.

توجه به موقوفه‌های متعدد دارالحدیث ادرنه، نشان می‌دهد که جریان مدرسی با ترغیب سلطان عثمانی به اختصاص چنین موقوفه‌هایی به یک مدرسه، فعالیت و استمرار آن را تضمین می‌کردند (برای موقوفه‌های دارالحدیث ادرنه نک. [ادرنه دارالحدیث وقفیه‌سی]، ۲۱۸-۲۲۰). یکی از نکات جالب اینکه ذیل شروط از زبان واقف (یعنی سلطان مراد دوم) تأکید می‌شود که در این دارالحدیث باید علوم شرعی و فنون ادبی به طلاب تدریس و هر روز به آنها علم حدیث تعلیم داده شود ضمن آن که نباید از فنون فلسفی در آن بحثی به میان آورده شود (ادرنه دارالحدیث وقفیه‌سی، ۲۲۱).

در وصیت‌نامه بر جای مانده از سلطان مراد دوم نیز می‌توان تلاش‌های جریان مدرسی برای تأثیرگذاری بر سیاست مذهبی این سلطان عثمانی را مشاهده کرد. در این وصیت‌نامه بخشی از درآمد موقوفه‌های سلطان در مملکت صاروخان به فقراء مکه و مدینه اختصاص یافته (السلطان ابوالفتح مرادخان بن السلطان السعید السلطان محمد وصیتنامه‌سی، سطور ۱۱-۱۴) و پرداخت مبالغ هنگفتی برای انجام برخی امور مذهبی لازم دانسته شده است (4, "Sultan İkinci Murad'ın Vasiyetnamesi", Uzunçarşılı, Bayerle, 6). علاوه بر این، در این وصیت‌نامه شرط شده است که درآمد ناشی از فروش اشیاء گران‌بهای متعلق به سلطان مانند انگشترهای یاقوت سرخ و الماس، برای امور خیریه، قضای نمازهای فوت شده و نیز قضای حج او صرف شود (4, Ibid). توجه به این موارد نشان می‌دهد که مدرسیان تا حدود زیادی در هماهنگ کردن رفتار مذهبی این سلطان عثمانی با هنجارها و ایده‌آل‌های خود موفق عمل کرده بودند. آنچه که درست بودن چنین نظری را تأیید می‌کند این است که برای انفاذ وصیت‌نامه، وزیر اعظم به عنوان وصی (واقف) و قاضی بروسه یا نایب او، در کنار مدرس مدرسه مرادیه بروسه به عنوان ناظر در نظر گرفته شده‌اند (5, Ibid).

منصب شیخ‌الاسلامی و افزونی قدرت و نفوذ مدرسیان

یکی از وجوه اصلی روابط میان جریان اسلام مدرسی و دولت عثمانی به ویژه در بعد مسائل مذهبی، در ظهور نهاد شیخ‌الاسلامی جلوه‌گر می‌شود. در آناتولی دوره سلاجقه روم و اوایل عهد عثمانی، شیخ‌الاسلام صرفاً لقب یا عنوانی برای مفتیان محلی

به شمار می‌رفت و منصب و نهادی رسمی محسوب نمی‌شد (Kramers and Bulliet, ix/400). اما با گسترش قابل توجه مدارس در دوره عثمانی و تقویت و تثبیت جریان اسلام مدرسی، مقام شیخ‌الاسلامی از نهادی محلی، به منصبی رسمی و مهم تبدیل شد و به سرعت به عنوان بالاترین مقام و منصب در ساختار و تشکیلات مذهبی، قضایی و علمی دولت عثمانی ارتقا یافت (Bulliet, 53-4). برخی قرار گرفتن شیخ‌الاسلام در این جایگاه را به تلاش عثمانی‌ها برای به وجود آوردن نهاد مذهبی همسنگ اسقف قسطنطنیه یا دستگاه خلافت تحت تسلط ممالیک مصر، برای مشروعیت و وجهه دینی بخشیدن به دولت عثمانی نسبت داده‌اند (Kramer, "Sheykh al-Islām", iv/275-9; Gibb and Bown, I₂/84-6). با وجود این تحول جایگاه شیخ‌الاسلامی پیش از هر چیزی، به گسترش چشمگیر مدارس و تکامل نهادهای مرتبط با اسلام مدرسی در قلمرو عثمانی مرتبط است به گونه‌ای که وجود منصب مستقل برای اداره تشکیلات مذهبی، قضائی و علمی دوره عثمانی غیر قابل اجتناب می‌نمود.

ملا فناری اولین کسی بود که در ۱۴۲۵/۸۲۸م به عنوان رسمی مفتی و شیخ‌الاسلام دوره عثمانی دست یافت (طاشکپری‌زاده، ۱۸؛ الکفوی، ۲/۱۵۲؛ مجدی، ۴۹؛ مستقیم‌زاده، ۱۳/۱؛ رفعت افندی، ۴-۵).^۱ با این حال برخی عنوان شیخ‌الاسلامی را صرفاً متعلق به مفتی استانبول می‌دانند (İpşirli, "Şeyhülislâm", 39/92; Lybyer, 208).^۲ در حالی که در *وقف‌نامه ملا فناری*، که در سال ۱۴۳۰/۸۳۳م و پیش از فتح استانبول تنظیم شده، به صراحت از وی به عنوان «صدر الصدور و شیخ‌الاسلام» یاد شده است؛ ضمن آنکه ذکر القاب دیگری همچون «سلطان العلماء الاعلام ملک ائمه اهل الاسلام مالک ازمنه الحکام مبین الشرایع و الاحکام»، «ممهّد قوانین الفقه و النظر» برای وی در این سند نشان می‌دهد که وی عهده‌دار منصب شیخ‌الاسلامی بود (ملا فناری وقفیه‌سی، ۲۳۳). منابع متقدم بدون ذکر تاریخ، از وی به عنوان مفتی مملکت عثمانی نیز یاد

۱. و نیز نک. Hakkı Aydın, "Moll Fenari", 30/245.

۲. نک. Repp, "Sheykh al-Islām: in the Ottoman Empire", ix/400.

کرده‌اند (طاشکپری زاده، همانجا؛ الکفوی، همانجا؛ مستقیم‌زاده، ۱۳/۱؛ Walsh, “FenşrÊ-”, ii/879). علاوه بر این، برتراندن دو لا بروکوئیر^۱ که در اواسط سلطنت مراد دوم به قلمرو عثمانی سفر کرده بود، از حضور «خلیفه بزرگ»^۲ در مراسم استقبال از سلطان عثمانی به هنگام ورود به ادرنه در ۱۴۳۳/۸۳۶م یاد می‌کند (De La rocquière, 181) که به احتمال زیاد منظور وی از خلیفه بزرگ، همان شیخ الاسلام عثمانی است (Repp, op. cit, 115). این گزارش نیز می‌تواند دلیل دیگری بر وجود منصب رسمی یا حداقل نیمه رسمی مقام شیخ‌الاسلامی در دوره مراد دوم باشد (Repp, *the Müfti of Istanbul*, 81-82; Walsh, “Fatwş: Ottoman Empire”, ii/867).

گزارش‌های مربوط به کاربرد عنوان مفتی و شیخ‌الاسلام برای ملا یگان، پس از ملا فناری (د ۱۴۳۱/۸۳۴م) مبهم است. عاشق‌پاشا زاده وی را از مدرسیان مشهور دوره دوم سلطنت محمد فاتح (۸۵۵-۱۴۵۱/۸۸۶-۱۴۸۱م) و «مفتی زمان» معرفی کرده است.^۳ طاشکپری زاده و کفوی نیز از اعطای مناصب ملا فناری پس از مرگ وی (د ۱۴۳۱/۸۳۴م)، از جمله منصب افتاء به ملا یگان خبر داده‌اند (طاشکپری زاده، ۴۸؛ الکفوی، ۱۷۵/۲).^۴ به همین رو برخی از وی به عنوان دومین شیخ‌الاسلام عثمانی یاد کرده‌اند (Özel, 94; Özcan, “Molla Yegan”, 30/265). مستقیم‌زاده، به‌رغم اشاره به اینکه صاحب کتاب به «مأذون بالافتاء بودن [مولی یگان] تصریح کرده»، به علت عدم تثبیت این مهم برای وی، از قرار دادن ملا یگان در سلسله مشایخ دوره عثمانی خودداری کرده است (مستقیم‌زاده، ۱۴/۱-۱۵). تعدادی از منابع پژوهشی نیز، فخرالدین عجمی را دومین شیخ‌الاسلام عثمانی دانسته‌اند و از ملا یگان نامی به میان نمی‌آورند (رفعت افندی، ۵؛ رفیق‌بک افندی، ۴:۳۲۷؛ Altunsu, 4; Gibb, 2/381). منشأ این اختلاف نظر به

۱. دِ لا بروکوئیر (Bertrandon de la Broquière) از سوی فیلیپ سوم مشهور به فیلیپ نیک (Philip the Good)، دوک برغوندی (د ۱۴۶۷/۸۷۲م)، برای جاسوسی و کسب آگاهی از وضعیت راه‌های منطقه جهت لشکرکشی زمینی و به راه انداختن جنگ صلیبی دیگر علیه عثمانی‌ها به قلمرو عثمانی فرستاده شده بود (Repp, op. cit, 115).

۲. Le grant caliphe.

۳. «مولانا یگان مفتی زمان اولدی» (عاشق‌پاشا زاده، ۲۰۳).

۴. الکنوی نیز این مطلب را تکرار کرده است (الکنوی، ۶۵).

گزارش طاشکپری‌زاده درباره این سه نفر برمی‌گردد (Repp, the Müfti of Istanbul, 99)؛ او ملا فناری را «مفتی در مملکت عثمانی» و فخرالدین عجمی را «مفتی در زمان سلطان مراد» دانسته، اما درباره ملا یگان به ذکر اینکه «پس از مولی شمس‌الدین ریاست درس و فتوا و منصب قضاء به او ختم شد»، بسنده کرده است (طاشکپری‌زاده، ۱۸، ۳۸، ۴۸). فارغ از این که ملا یگان به طور رسمی شیخ الاسلام بوده یا نه، وی از نفوذ خود در دولت عثمانی برای استمرار قدرت و حضور سیاسی مدرسیان بهره می‌گرفت تا جایی که به توصیه او ملا گورانی به عنوان استاد شاهزاده محمد برگزیده شد (Ünver, ii/50).

فخرالدین عجمی ایرانی‌تبار در دوره محمد اول (حک. ۸۱۶-۸۲۴/۱۴۱۳-۱۴۲۱م) پس از ملا فناری به عنوان مفتی و شیخ‌الاسلام عثمانی شناخته شد و تا زمان وفاتش (۱۶۵/۱۴۶۱م) در دوره محمد فاتح این منصب را بر عهده داشت (طاشکپری‌زاده، ۳۸؛ الکفوی، ۲/۱۶۵؛ مجدی، ۸۱؛ کاتب چلبی، ۱۶۷/۳-۱۷، ۲۳۴؛ Hezarfen Hüseyin Efendi, 198). تلاش‌های فخرالدین عجمی برای گسترش اسلام مدرسی از سه جنبه قابل بررسی است: تدریس در مدارس و تربیت مدرسیان برجسته و توانا، تأسیس مدرسه و تلاش برای تأثیر گذاری در سیاست مدرسی دولت عثمانی و مقابله با جریان‌های مذهبی منحرف. او در دو پایتخت عثمانی یعنی بروسه و ادرنه و در مهمترین مدارس عثمانی مانند دارالحديث ادرنه تدریس و شاگردان برجسته‌ای چون خواجه‌زاده مصلح‌الدین افندی^۱ (د ۱۴۸۸/۸۹۳م) تربیت کرد (طاشکپری‌زاده، ۳۸؛ الکفوی، ۲/۱۶۵-۱۶۶؛ مستقیم‌زاده، ۱۵؛ رفیق‌بک‌افندی، ۳۲۷). همچنین فخرالدین عجمی در ادرنه مسجد و مدرسه بنا کرد (Gökbilgin, 351). علاوه بر این، از تلاش فخرالدین عجمی برای مقابله با نفوذ حروفیان می‌توان به عنوان نمونه عینی تلاش‌های وی برای تأثیرگذاری بر سیاست مذهبی دولت یاد کرد.

۱. مصلح‌الدین مصطفی بن یوسف بروسوی مشهور به ملا خواجه‌زاده، از جمله مدرسیان مشهور عثمانی در دوره متقدم محسوب می‌شود. با توجه به اینکه پدر وی فردی تاجر و ثروتمند بود، وی به خواجه‌زاده مشهور شد (نک. طاشکپری‌زاده، ۷۶). سلطان محمد فاتح با مشاهده توانایی‌های علمی وی، او را به عنوان معلم و صاحب‌خود برگزید و پس از مدتی نیز به عنوان قاضی‌عسکر دست یافت (همو، ۷۶-۷۸؛ برای آگاهی بیشتر درباره خواجه‌زاده نک. Köse, "Hocazâde Muslihuddin Efendi", 18/207 et seq.

در دوره زمانی که مراد دوم به خواست خود سلطنت را به فرزندش محمد واگذار کرد (۸۴۸-۱۴۴۴/۸۵۰-۱۴۴۶م)^۱، نفوذ حروفیه از ایران به آناتولی و قلمرو عثمانی گسترش یافت (Babinger, 8, 34-5; Ocak, "Religion", 2/214). گروهی از حروفیان که در روم ایلی فعالیت می‌کردند،^۲ علاوه بر مردم عادی، توانستند با نزدیکی به سلطان جوان عثمانی، نظر و حمایت او را نسبت به خود جلب کنند که در نتیجه آن ادرنه به محفلی برای حضور حروفیان تبدیل شد (طاشکپری‌زاده، ۳۸؛ الکفوی، ۱۶۶؛ مجدی، ۸۲). در شرایطی که هیچ یک از دولتمردان از بیم سلطان جوان جرأت مخالفت با این فرقه را به خود راه نمی‌داد، فخرالدین عجمی، به‌رغم آگاهی از تمایل سلطان عثمانی به حروفیان، نسبت به حضور و فعالیت آنها به شدت عکس‌العمل نشان داد. او آشکارا حروفیه را باطنی و ملحد خواند و فتوای وجوب قتل آنها را صادر کرد. علاوه بر این، او برای تحریض مردم به اجرای این حکم، یکی از حروفیان برجسته حاضر در ادرنه را در مصلی شهر سوزاند. مردم نیز با مشاهده این حرکت، به کشتار و سوزاندن حروفیان پرداختند. بدین ترتیب و در شرایطی که سلطان چاره‌ای جز پذیرش نظر علما نداشت، نفوذ حروفیان در دولت عثمانی از میان برداشته شد (طاشکپری‌زاده، ۳۸-۳۹؛ الکفوی، ۱۶۶؛ مجدی، ۸۲-۸۳). فتوای فخرالدین عجمی در تاریخ تحولات مذهبی عثمانی، پس از واقعه شیخ بدرالدین سماوی،^۳ دومین تقابل آشکار مدرسیان بر ضد جریان مذهبی به شمار می‌رود. توجه به این حرکت فخرالدین عجمی، نشان می‌دهد که در این مقطع جریان مدرسی به حدی از نفوذ و قدرت دست یافته بود که مخالفت خود با گروهها و جریانهای عقیدتی دیگر را آشکارا بیان می‌کرد.

۱. مراد دوم در سال ۱۴۴۴/۸۴۸م سلطنت را به فرزندش محمد واگذار کرد و تا سال ۱۴۴۶/۸۵۰م که دوباره قدرت به دست گرفت، محمد دوم سلطان و فرمانروای عثمانی بود.

۲. برای تفصیل درباره روند حضور و گسترش حروفیه در آناتولی و قلمرو عثمانی نک. Aksu, "Hurûflik", 18/410-411.

۳. قیام بدرالدین سماوی/سماونه مشهور به ابن قاضی سماونه در عهد محمد اول (محمد چلبی) به وقوع پیوست. او پس از قیام ناموفق به وسیله فردی مدرسی به نام حیدر هروی (د ۱۴۲۲/۸۲۵م) محاکمه شد و با توجه به گرایش به باورهای صوفیانه، به جرم بدکیشی و گمراهی به فتوای او در سال ۱۴۱۶/۸۱۹م به قتل رسید (برای تفصیل نک. عبادی، نقش مدارس در سیاست مذهبی دولت عثمانی، ۱۰۷ به بعد).



نتیجه‌گیری

در روزگار متقدم عثمانی مدرسین و طبقه علمیه عمدتاً با هدف یا شعار صیانت از دین و اسلام از طریق دولت و قدرت سیاسی، سعی در مشارکت حاکمیت آل عثمان داشتند. بنابر دریافت آنها و البته با توجه به تجربه تاریخی که از ادوار پیش از مراد دوم کسب کرده بودند، این هدف آنها از طریق اختصاص مقام وزارت عظمی به فردی مدرسی، بنای مدارس باشکوه و گسترش اسلام مدرسی و اعمال قدرت و نفوذ مدرسین در دو سطح ساختار سیاسی (آل عثمان) و جامعه عثمانی محقق می‌شد. در دوره سلطنت مراد دوم، تلاش مدرسین موجب شد تا بار دیگر مقام وزارت عظمی به خاندان جاندارلی، که خاستگاه عمدتاً مدرسی داشتند، بازگردانده شود. علاوه بر این، با بنای مدارس باشکوه به نام این سلطان عثمانی در بروسه و ادرنه به ویژه دارالحديث ادرنه هم گسترش آموزش مدرسی و دینی را موجب می‌شد و هم جایگاه اجتماعی مدرسین را ارتقا بخشید. از این رو، با فراگیر شدن مدرسه‌سازی، صاحب منصبان و افراد ثروتمند نیز به تأسیس مدارس روی آوردند. در همین دوره تکامل نظام آموزشی دینی در قلمرو عثمانی منجر به ظهور رسمی نهاد شیخ‌الاسلامی شد. با این تحول، حضور مدرسین در امور سیاسی و مذهبی انسجام بیشتری گرفت. در واقع قدرت و نفوذ طبقه مدرسی تا بدان حد افزون شد که فخرالدین عجمی شیخ‌الاسلام وقت، به مخالفت علنی با حروفیان پرداخت و با صدور فتوای الحاد و قتل حروفیه، مردم را به قتل عام آنان تحریض نمود. در واقع، در این مقطع از تاریخ عثمانی‌ها قدرت و نفوذ مدرسین در حاکمیت آل عثمان به گونه‌ای تثبیت شد که آنها عملاً مؤثرترین طیف در تعیین سیاست‌های دولت عثمانی شدند. از این رو، محمد دوم حتی پس از به دست گرفتن قدرت در ۱۴۵۱/۸۵۵م تا دو سال بعد از آن، قدرت برکنار کردن جاندارلی خلیل پاشا، وزیر اعظم مدرسی و قدرتمند خود را نداشت و تنها پس از فتح استانبول در سال ۱۴۵۳/۸۵۷م و نامور شدن به ابوالفتح و فاتح جرأت لازم برای عزل و سپس اعدام او را به دست آورد.^۱

۱. برای تفصیل در این باره نک. عبادی، «افول در اوج شکوه: بررسی تحلیلی مناسبات سلطان محمد فاتح و طبقه



منابع

- ابن حجر العسقلانی، شیخ الاسلام الحافظ، *إنباء العُمر بانباء العُمر*، تحقیق و تعلیق حسن حبشی، القاهرة، المجلس الأعلى للشئون الاسلامیة، ۱۳۸۹-۱۴۱۹/۱۹۹۸.
- *ادرنه دارالحديث و قفیه سی*: (M. Bilge), 213-24, İstanbul, *İlk Osmanlı medreseleri*, İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi, 1984.
- اوروج بک بن عادل القزّاز کاتب الادرنوی، *تواریخ آل عثمان*، فرانتس باینغه ر اشبو طبعک تصحیحنه و تطبیقنه باقمشدر، هانوفر، شرق کتبخانه سی، ۱۳۴۳/۱۹۲۵.
- اولیاء چلبی، محمد ظلّی ابن درویش، *سیاحتنامه*، ۳ ج، طابعی احمد جودت، در سعادت، اقدام مطبعه سی، ۱۳۱۴.
- بدلیسی، ادريس بن حسام الدين، *هشت بهشت*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ۸۷۶۲، به کتابت محمد معصوم زنوزی در سنه ۱۰۸۴.
- «بروسه ده عیسی بک و قفیه سی»: (M. Bilge), 257-65, *İlk Osmanlı medreseleri*, İstanbul, İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi, 1984.
- بلیغ افندی بروسه وی، السید اسماعیل، *کلاسته ریاض عرفان و وفیات دانشوران (تاریخ بروسه)*، بروسه، خداوندکار ولایتی مطبعه سی، ۱۳۰۲.
- ثریا، محمد، *سجل عثمانی یا خود تذکره مشاهیر عثمانی*، استانبول، مطبعه عامره، ۱۳۱۱.
- حسام الدین، حسین (آماسیه لی عبدی زاده)، *آماسیه تاریخی*، استانبول، حکمت مطبعه سی، ۱۳۲۷-۱۳۳۰.
- حسین افندی، *بدائع الوقایع*، متنی باصنه حاضیرلیان، ره دافته ایدن و اوک سوز آ. س. توه رتینوا، فهرست و اندکسی حاضیرلیان ی. آ. پتروسیان، مسقوا، ۱۹۶۱.
- خواجه سعدالدین افندی، *تاج التواریخ*، استانبول، مطبعه عامره، ۱۲۷۹-۱۲۸۰.
- رفیق بک افندی، احمد، «عثمانلی شیخ الاسلام لری»، *علمیه سالنامه سی*، ۳۲۲-۶۴۳، دارالخلافة العلیه [استانبول]، مطبعه عامره، ۱۳۳۴.
- *روحي، تواریخ آل عثمان (تاریخ روحی)*: (Belgeler, c. "Ruhi Tarihi Oxford Ntjshast", XIV, sa. 18 (1992).

علمیه عثمانی»، ۱۱۷ به بعد.

- سامی، شمس‌الدین، قاموس الاعلام: تاریخ و جغرافیا لغاتی و تعبیر اصلحه كافة اسماء
خاصه یی جامعدر، استانبول، مهران مطبعه سی، ۱۳۰۶.
- السخاوی، شمس‌الدین محمد عبدالرحمن، الضوء اللامع لأهل القرن التاسع، بیروت،
دارالجلیل، الطبعة الاولى، ۱۹۹۲/۱۴۱۲.
- السلطان ابوالفتح مرادخان بن السلطان السعيد السلطان محمد وصیتنامه سی: "Sultan
İkinci Murad'ın Vasiyetnamesi", (İ. H. Uzunçarşılı), *Vakıflar Dergisi*, sa. IV
(1957), s. 1-18.
- شکرالله بن شهاب‌الدین احمد، بهجة التواریح، استانبول، کتابخانه نورعثمانیه، نسخه
شماره ۳۰۵۹.
- صولاق‌زاده، محمد همدی چلبی، تاریخ صولاق‌زاده، استانبول، محمود بک مطبعه
سی، ۱۲۹۷.
- طاشکیری‌زاده، أحمد بن مصطفی، أحمد بن مصطفی، الشقائق النعمانية فی العلماء
الدولة العثمانية، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۷۵/۱۳۹۵.
- عاشق‌پاشا‌زاده، احمد، تواریخ آل عثمان، استانبول، مطبعه عامره، ۱۳۳۲.
- عالی، کلیبولولو مصطفی، کنه الاخبار، استانبول، تقویم‌خانه عامره، ۱۲۷۷.
- عبادی، مهدی، «از تقابل تا تعامل: بررسی تحلیلی مناسبات یلدرم بایزید و مدرسیان»،
پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، دوره ۴۶، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲.
- همو، «افول در اوج شکوه: بررسی تحلیلی مناسبات سلطان محمد فاتح و طبقه علمیه
عثمانی»، تاریخ اسلام و ایران، سال بیست و هفتم، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۹۶.
- همو، نقش مدارس در سیاست مذهبی دولت عثمانی (دوره کلاسیک: قرون ۸-۱۰/۱۴-
۱۶)، رساله دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
- عثمان‌زاده، تائب احمد، حدیقة الوزراء، فریبورک، ۱۹۶۹.
- عطائی، عطاءالله بن یحیی نوعی‌زاده، ذیل الشقائق، استانبول، طبعخانه عامره، ۱۲۶۹.
- عَنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، تهران،
انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- کاتب چلبی، حاجی خلیفه مصطفی، سَلْمُ الوُصُولِ إِلَى طَبَقَاتِ الفُجُولِ، أشراف و تقدیم
أکمل‌الدین احسان اوغلی، تحقیق محمود عبدالقادر الأرنؤوط، تدقیق صالح سعداوی

- صالح، اعداد الفهارس صلاح الدين أوغور، استانبول، مركز الأبحاث للتاريخ و الفنون و الثقافة الإسلامية، ٢٠١٠ م.
- الكفوي، محمد بن سليمان، كتائب أعلام الاخيار من فقهاء مذهب النعمان الاخيار، كتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ١٤١٢٧.
- الكنوي، عبدالحی، الفوائد البهية فی تراجم الحنفية، باهتمام عبدالواحد خان بن محمد مصطفى خان، [بی جا]، مطبع المصطفائی، [١٢٩٣هـ].
- مجدی، محمد مجدالدين ادرنوی، ترجمه شقائق (حدائق الشقائق)، استانبول، مطبعه عامره، ١٢٦٩.
- مستقیم زاده، سلیمان سعدالدين افندی، دوحه المشايخ (Devhatü'l- Meşayih): einleitung und edition von Barbara Kellner-Heinkele, Wiesbaden, Franz Steiner Verlag, 2005.
- المقريزي، تقى الدين أبى العباس أحمد بن على، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار (الخطط)، تحقيق خليل المنصور، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨.
- منجم باشی، احمد بن لطف الله، صحائف الاخبار فی وقایع الاعصار، نديم افنديک ترجمه سی، استانبول، مطبعه عامره، ١٢٨٥.
- «مئلا فناری و قفيه سی»، (M. Bilge), 232-41, İstanbul, İlk Osmanlı medreseleri, İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi, 1984.
- نائب افندی، السيد حسن، خاطره ياخود مرآت بروسه، بروسه، خداوندکار ولايتی مطبعه سی، ١٣٢٣.
- نشانجی، محمد پاشا، تاريخ نشانجی، استانبول، مطبعه عامره، ١٢٧٩.
- نشری، محمد، كتاب جهان نما: hazırlayanlar Faik Reşit Unat, Mehmed Altay, Köymen, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1995.
- نشری، محمد، كتاب جهان نما: hazırlayanlar Faik Reşit Unat, Mehmed Altay, Köymen, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1995.
- النعیمی الدمشقی، عبد القادر بن محمد، المدارس فی تاريخ المدارس، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٠هـ/١٩٩٠م.

- Aksu, Hüsametin, “Hurûflilik”, *DİA*, c. 18.
- Aktepe, Münir, “Çandarlı İbrahim Paşa”, *DİA*, c. 8.
- Altunsu, Abdülkadir, *Osmanlı şeyhülislamı*, Ankara, Ayyıldız Matbaası, 1972.
- Ateş, Ahmed, “Molla Gürani”, *İA*, c. VIII.
- Ayverdi, Ekrem Hakkı, *Osmanlı mimarisinde Çelebi ve II. Sultan Murad devri*, İstanbul, İstanbul Fethi Derneği İstanbul Enstitüsü, 1972.
- Babinger, Franz, *Mehmed the Conqueror and his Time*, trans. Ralph Manheim, ed. William C. Hickman, Princeton, Princeton University, 1978.
- Baldırzade, Mehmed Efendi, *Ravza-i evliya*, haz. Mefail Hızlı ve Murat Yurtsever, Bursa, Arasta Yayınları, 2000.
- Baltacı, Cahid, *XV-XVI. Asırlarda Osmanlı medreseleri: teşkilat, tarih*, İstanbul, İrfan Matbaası 1976.
- Bayerle, Gustav, *Pashas, begs, and effendis: a historical dictionary of titles and terms in the Ottoman Empire*, İstanbul: The Isis Press, 1997.
- Bilge, Mustafa, *İlk Osmanlı medreseleri*, İstanbul, İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi, 1984.
- Bulliet, Richard W., “The Shaikh Al-Islām and the Evolution of Islamic Society”, *Studia Islamica*, No. 35 (1972), pp. 53-67.
- De La Brocquière, Bertrandon, *Le voyage d'outremer de Bertrandon de la Broquière*, sous la direction de MM. CH. Schefer, Paris, M.D.CCC. XCII (1892).
- Gibb, Hamilton Alexander Roskeen & Bowen, Harold, *Islamic society and the west: a study of the impact of western civilization on Moslem culture in the Near East*, London/New York/Toronto: Oxford University, 1957.
- Gibb, John Wilkinson, *A History of Ottoman poetry*, vol. 2, ed. Edward G. Brown, London, Uzak & co., 1902.
- Gökbilgin, M. Tayyib, *XV-XVI. Asırlarda Edirne ve Paşa livası*, İstanbul, İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi, 1952.
- Gül, Ahmet, *Osmanlı medreselerinde eğitim öğretim ve bunlar arasında Daru'l-Hadislerin yeri*, Ankara: Türk Tarih Kurumu, 1997.
- Hakkı Aydın, İbrahim, “Moll Fenari”, *DİA*, c. 30.
- Hezarfen Hüseyin Efendi, *Telhisü'l-beyan fi kavanini Al-i Osman*, haz. Sevim İlgürel, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1998.
- Hibri, Abdurrahman, *Enisü'l-Müsamirin: Edirne tarihi 1360-1650*, Edirne, Türk Kütüphaneciler Derneği Edirne Şubesi, 1996.
- Hızlı, Mefail, *Osmanlı Klasik Döneminde Bursa Medreseleri*, İstanbul, İz Yayıncılık, 1998.
- İnacık, Halil, “Mehemmed I”, *EI2*, vol. VI.
- İdem, Halil, *Fatih devri üzerinde tetkikler ve vesikalar*, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1987.
- İpşirli, Mehmed, “Şeyhülislâm”, *DİA*, c. 39.
- Kastritsis, Dimitris J., *The Sons of Bayezid: Empire Building and Representation*

- in the Ottoman Civil war of 1402-1413*, edited by Suraiya Faroqhi and Halil İnalçık, Leiden, E.J. Brill, 2007.
- Köse, Saffet, “Hocazâde Muslihuddin Efendi”, *DİA*, c. 18.
 - Kramers, J. H., “Murşd II”, *EI2*, vol. VII.
 - Kramers, J. H., and Bulliet, R. W., “Sheykh al-Islâm: early history of term”, *EI2*, vol. IX.
 - Lybyer, Albert Howe, *The government of the Ottoman Empire in the time of Suleiman the Magnificent*, Harvard University, 1913.
 - Ménage, V. L., “DjandarlıÉ”, *EI2*, vol. II.
 - Idem, *Neshri’s history of the Ottomans: the sources and development of the text*, London: Oxford University, 1964.
 - Ocak, Ahmet Yaşar, “Balım Sultan”, “Religion”, *History of The Ottoman State, Society & Civilisation*, vol. 2, pp. 177-238, ed. E. İhsanoğlu, foreword by Halil İnalçık, İstanbul, (IRCICA), 2001.
 - Özcan, Abdülkadir, “Molla Yegan”, *DİA*, c. 30.
 - Özel, Ahmet, *Hanefi fıkıh alimleri*, Ankara, Türkiye Diyanet Vakfı, 1990.
 - Repp, R. C., *The Müfti of Istanbul: a study in the development of the Ottoman learned hierarchy*, London, Ithaca Press, 1986.
 - Idem, “Sheykh al-Islam: in the Ottoman Empire”, *EI2*, vol. IX.
 - Sezgin, Fuad, “Dşr al- İadith: Historical development”, *EI2*, vol. II.
 - Shaw, Stanford Jay, *History of the Ottoman Empire and Modern Turkey*, Cambridge, Cambridge University, 1988.
 - Taneri, Aydın, “Bayezid Paşa”, *DİA*, c. 5.
 - Tüfekçioğlu, Abdülhamit, *Erken dönem Osmanlı mimarisinde yazı*, Ankara, Kültür Bakanlığı, 2001.
 - Turan, Osman, *İstanbul’un fethinden önce yazılmış tarihi takvimler*, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1954.
 - Ünver, Ahmet Süheyl, *Fatih, külliyesi ve zamanı ilim hayatı*, İstanbul, İstanbul Üniversitesi Tıp Fakültesi, 1946.
 - Uzunçarşılı, İsmail Hakkı, “Hacı İvaz Paşa’ya Dâir”, *İÜEF Tarih Dergisi*, X/14 (1959), s.25-58.
 - Uzunçarşılı, İsmail Hakkı, “Sultan İkinci Murad’ın Vasiyetnamesi”, *Vakıflar Dergisi*, sa. IV (1957), s. 1-18.
 - Idem, *Osmanlı Tarihi: kuruluştan İstanbul’un fethine kadar*, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1988.
 - Walsh, J. R., “Fatwş: Ottoman Empire”, *EI2*, vol. II.
 - Idem, “FenşrÊ-zşde”, *EI2*, vol. II.
 - Yardım, Ali, “Darülhadis: Anadolu Selçukları ve Osmanlılar’da Darülhadis”, *DİA*, c. 8.

